

رازی

ستاره درخشان آسمان فرهنگ و تمدن بشری

هشت سده پیش با بنیان نهادن روشهای نو برای شناخت مجهولات فلسفه به جنگ ارسطو برخاست و راه را برای امثال فرانسویس بیکن و رنه دکارت باز کرد تا با روشهای ابداعی او، جهان را از قید و بندهای آرای ارسطو رها سازند، و با خردگرایی خود چراغ راه فرزاندگانی مانند ولتر و نیچه شد که آنان نیز توانستند دنیای مسحیت را از سلطه کلیسا نجات دهند.

مقدمه

سخن گفتن در باره بزرگمردی چون رازی در جایگاه یک دانشمند متفکر که هم پایه گذار شیمی نوین بوده، هم علم پزشکی را در زمان خود به حد کمال رسانده و هم با دیدگاههای فلسفی اش، طرح نویی در این رشته از علوم انداخته است، کار آسانی نیست. نخست اینکه از گذشته های دور، پرده تاریکی از کین و حسد بر گرد ارزش تلاشهای این فرزانه یگانه کشیده بودند که کار مورخین و محققین را در شناسایی خدمات او مشکل می ساخت. دیگر این که با از میان بردن بسیاری از آثار او، ارزیابی تلاشهای علمی او تا حدودی ناممکن گردید. سه دیگر این که بر اثر انبوه ایرادهای مغرضانه ای که بزرگان همعصر و پس از او بر وی گرفتند، قدر و قیمت این فرزانه بزرگ، ناشناخته ماند. و مهمتر از همه این که در ایران و بیشتر کشورهای اسلامی، پرداختن به رازی در محدوده تأیید کفر گویی او و در وضع بهتر، پذیرش کفریات وی به شمار می آمد که برای حاکمان وقت و شریعتمداران این کشورها قابل قبول نبوده است و نیست. چنانچه در دو قرن اخیر دانشمندان غرب، ارزش خدمات علمی او را آشکار نکرده بودند، هرگز جایگاه راستین او بر ایمان روشن نمی شد.

بررسی علل و انگیزه بی مهری به این بزرگمرد جهان دانش در واقع ادای حقی است نسبت به خدمات او در سه رشته از علوم (شیمی، پزشکی و فلسفه) که در هر سه آنها سرآمد دوران خود بود و تا قرنهای پس از وی نیز فرزانه ای به بلندپایگی او در این سه عرصه چشم به جهان نگشوده بود. رازی در دو گستره از علوم تجربی، یعنی شیمی و پزشکی با یافته های خود و نو آوریهایش بی مانند بود. در فلسفه نیز با روشهای ابداعی اش، برای دورانی طولانی بیکه تا این میدان محسوب می شد. او در جایگاه یک دانشمند و متفکر آزاده، بر خلاف باورهای رایج زمان گام بر میداشت و به قول معارضین اش سنت شکن و بدعت گذار بود که هر دو صفت از ویژگی های آزادگان و پیروان خرد است.

ایراد بزرگی که بر رازی می گرفتند، این است که او از اصول مسلم و شناخته شده زمان، یعنی پیروی از آرای فلسفی ارسطو عدول کرده است. البته این ظاهر قضیه بود، زیرا در علوم نظری، چنین امری از ضروریات است. خود ارسطو نیز در بسیاری از مسائل فلسفی از نظرات استادش افلاطون عدول کرده بود. این سینا نیز که از بزرگترین شارحان فلسفه مشائی ارسطو است، در موارد زیادی بر نظرات او ایراد گرفته است.

می دانیم که تا زمان رازی و حتی قرنهای پس از او، اندیشه حاکم بر دنیای اسلام و سپس دنیای غرب مسیحی، فلسفه یونانیان و در رأس آن آرای فلسفی ارسطو بود. کتب فیلسوفان یونان، بویژه ارسطو که به عربی ترجمه شده بود، افکار و اندیشه های او را در میان اندیشمندان اسلامی رواج داده بود و بقولی آرای ارسطو در بیشتر زمینه ها اصل مسلم شمرده می شد. همچنانکه همین طرز تفکر پس از گذر فلسفه از طریق متفکرین مسلمان اندلس به غرب، دنیای مسیحیت را نیز قرنهای بسیار گرفتار پیچ و خم افکار و اندیشه های فلسفی او کرده بود. در این میان نخستین اندیشمندی که آرای این فیلسوف و پیروان او را به چالش گرفت، رازی بود که به صراحت به پیروان ارسطو و فلسفه مشائی او می گفت: «این اصولی که برای فکر بشر وضع شده است و حل تمام مشکلات فکری بشر را بدانها باز بسته اید، قطعی و قانع کننده نیست».

رازی ضمن این که افکار و اندیشه های معلم اول (ارسطو) را درست نمی دانست، در عین حال در مقابل فلسفه مشائی او، راه و روش نویی ارائه داد که هشتصد سال پس از او در دوران رنسانس غرب، دو تن از بزرگترین فیلسوفان اروپا «فرانسویس بیکن» و «رنه دکارت» با همان روش ابداعی او، ضربه نهایی را بر پیکر تنومند مکتب ارسطو و فلسفه مشائی وارد کردند و توانستند جهان را از قید و بندهای فلسفه ارسطویی نجات دهند.

گفتنی است که مشکل واقعی رازی و امثال او در مشرق زمین، مشکلی است که از هزار و چهار صد سال پیش در عالم اسلام و از جمله کشور ما حاکم است. به این معنا که حتی در عرصه تفکر و اندیشه نیز مسلمانان آزاد نیستند و اجازه خروج از حوزه دیانت را ندارند. به همین علت هم میبینیم که پس از آگاهی از آسبایی که مسائل فلسفی میتوانست به دیانت اسلام وارد سازد، متولیان این شریعت، علم کلام را پایه ریزی کردند تا متفکران را بجای پرداختن به فلسفه به مسیر کلام بکشانند و از آن طریق از دین خود در مقابل ایرادهای خردورزان دفاع کنند.

رازى كيست؟

رازى يکى از خلاق ترين دانشمندان و برجسته ترين متفکران ايران و جهان است. به همين علت نيز امروزه بزرگان بسيارى، او را به خاطر استقلال رآى و روش شجاعانه اش در ارائه نظراتش، نيرومندترين و آزاداندیش ترين متفکر در دنياى اسلام، حتى در سراسر تاريخ تفکر بشرى عنوان میکنند. رازى از جمله معدود متفکرانى است که از طريق علوم تجربى به علوم نظرى پرداخته است. به اين معنا که تجربيات گسترده علمى او، به وي اين امکان را مي‌داد که با دیدى علمى و عقلاى، واقع بينانه تر به مسائل فکرى بپردازد. در اين مورد خاص، ميدانيم که اهل نظر با تفکر و اندیشه در مسائل مختلف نظراتى مي‌دهند و اين نظرات وقتى قطعيت پيدا مي‌کند که در حوزه علم و عمل به اثبات برسد. به همين علت نيز نظر اندیشمندان و فيلسوفان به عنوان علوم نظرى محسوب مى شود. اما وقتى دانشمندان علوم تجربى نظريه اى ابراز مي‌دارند، با توجه به اين که نظرات آنان از تجربياتشان نشأت مي‌گيرد، بيشتر مورد توجه قرار مى گيرد و بعضى موارد هم به عنوان اصل ثابت شده پذيرفته مى شود.

رازى پس از طى مراحل از علوم که در هر يك از آنها به حد اعلاى تبحر رسیده بود، به فلسفه مى پردازد و از همين روست که نظرات فلسفى او با تفکرات رايج زمانش متفاوت است. اگر به ايرادهاى که بر او گرفته اند دقت کنيم مى بينيم که بيشتر آنها ناشى از كينه و حسد و دشمنى با او بوده است که بدانها اشاره خواهيم کرد. اما پيش از آن لازم است نگاه کوتاهى به پاىگاه اين حکيم در دو رشته از علوم تجربى و عملى بيندازيم:

۱- رازى و علم شيمى (کيميا)

نخستين رشته اى از علوم که رازى از جوانى به آن مشغول و بيشتر عمر خود را صرف آن کرد، علم شيمى (کيميا) است. در اين عرصه که از مهمترين عرصه هاى علوم تجربى و عملى به شمار ميرود. رازى يکى از بزرگترين شيمى دانان يا کيمياگران و به تصديق بسيارى از اهل نظر پایه گذار شيمى نوين بوده است. به همين علت هم "ژوليوس روسکا" دانشمند برجسته آلمانى که در شناساندن شيمى (کيميا) رازى به دنياى علم، بيشتر از هر کس تلاش کرده است، رازى را پدر شيمى علمى و باني مکتب جديدى در اين رشته از علوم دانسته است. لازم به يادآورى است که پيش از شناخته شدن خدمات رازى در رشته شيمى، اين لقب را به دانشمند بلند پایه فرانسوى آنتوان لاوازيه داده بودند.

تا پيش از رازى بسيارى در عرصه کيميا تلاش کرده و کتب متعددى هم نوشته بودند، ولى رازى در اين بخش، نو آوريها و ابداعات و اکتشافاتى داشته است که تا آن زمان هيچ يك از کوشندگان اين رشته به پاىگاه او نرسیده بودند. مهمتر از همه اينکه رازى با تبحرى که در اين رشته داشت، نخستين کسى بود که داروسازى شيميائى مانند داروى سمى آلکالويدى را براى درمان بيماران به کار برده است. از کشفيات مهم رازى در رشته شيمى کشف الکل و جوهر گوگرد (اسيد سولفورىک) و تبعات آن است.

ديگر اين که رازى نخستين دانشمندی است که مواد را طبقه بندي کرده و اجسام را به سه گروه جمادى، نباتى و حيوانى نامگذاري نموده است. همچنانکه او نخستين شيمى دانى بود که مواد را به دو دسته فلز و شبه فلز دسته بندي کرده است.

نظريه اتمى و رازى

در تحول دانش کيميا به علم شيمى توسط رازى، نکته‌اى که از نظر محققان و مورخان علم، ثابت گشت، نگرش «ذره يابى» يا «اتمى» رازى است. کيمياگران، قائل به تبديل عناصر به يکديگر بوده‌اند و اين نگرش موافق با نظريه ارسطويى است که عناصر را تغيير پذير، يعنى قابل تبديل به يکديگر مى‌دانستند. ليکن از نظر ذره گرايان، عناصر غير قابل تبديل به يک ديگرند و نظر رازى هم مبتنى بر تبديل ناپذيرى آنهاست و همين علت کلى در روند تحول کيمياى کهن به شيمى نوين بوده است. به عبارت ديگر، شيمى علمى رازى مرهون نگرش ذره گرایی اوست. دراروپا فرضيه اتمى را دانييل سر «Daniel Seer» در سال ۱۶۱۹ از فلاسفه يونانى گرفت که بعدها «وبرت بويل» آن را در نظريه خود راجع به عناصرها گنجانده. با آنکه نظريه بويل با آراى کيمياگران قديم تفاوت دارد، ولى از زمان فلاسفه قديم تا زمان او، تنها رازى قائل به اتمى بودن ماده و بقا و قدمت آن بوده است. با آن که نظريه رازى با نظريه بويل و يا نگرش نوين تفاوت دارد، ليکن به نظريات علمای شيمى و فيزيک امروزي نزديک است.

۲- رازى و علم پزشکی

علم پزشکی سنتى با ظهور رازى به حد اعلاى شکوفائى خود رسيد. با اين که رازى در سنين بالا به اين رشته پرداخت، ولى در اندک زمانى چنان شهرتى پيدا کرد که پيش از او و مدت‌ها پس از او، هيچ پزشکی به درجه اهميت او نرسيد. رازى همچنانکه در علم شيمى با نوآوريها و کشفيات خود سرآمد دانشمندان اين رشته از علوم بود، در علم پزشکی نيز با ابداعات و اکتشافات خود يکه تاز اين ميدان شد. آنچنانکه بيش از چهار صد سال کتب الحاوى و طب منصورى و ديگر آثار پزشکی او به کرات به زبان لاتين و زبانهاى ديگر اروپايى ترجمه و چاپ شد. کتابهاى پزشکی رازى از معتبرترين کتابهاى پزشکی بود که در دانشگاههاى پزشکی اروپا تدریس مى شد. به عنوان مثال کتاب آبله و سرخک رازى از سال ۱۴۹۸ تا ۱۸۶۶ چهل بار در کشورهاى مختلف اروپا تجديد چاپ شده است.

- طب بالینی نیز از ابداعات افتخار آمیز رازی محسوب میشود تا جایی که او را پزشک بیمارستانی لقب داده اند. روشی که او در بیمارستان بغداد و ری برای پیگیری مداوای بیماران اتخاذ کرده بود، هنوز هم در بیمارستانها مدرن دنیا دنبال میشود.

- رازی اولین پزشکی بود که تشخیص تفکیکی بین آبله و سرخک را بیان کرد و علت بروز و انتقال بیماری آبله را به تفصیل شرح داد که یکی از دستاوردهای بزرگ علم پزشکی به حساب می آید که در تاریخ پزشکی به نام وی ثبت گردیده است.

- رازی علاوه بر الجامع الکبیر (الحوای) که آن را دائره المعارف پزشکی مینامند و بسیاری این کتاب را از قانون ابن سینا معتبرتر می شمارند و طب منصوری که از معتبرترین کتب پزشکی محسوب میشود، ۵۶ جلد کتاب در مسائل مختلف پزشکی نوشته و بیماریهای گوناگون و طریقه معالجه آنها را به تفصیل شرح داده است.

- رازی بخش نهم کتاب الحوای خود را (در ۴۱۲ صفحه) به شناخت داروهای مختلف اختصاص داده که یکی از منابع داروشناسی پس از دوره تجدید حیات علمی «رنسانس» بوده و به همین علت نیز زاد روز رازی (پنجم شهریور) روز دارو سازی و بنام او نامگذاری شده است.

- جرج سارتون در کتاب فاخر خود «تاریخ علم»، نیمه دوم سده سوم هجری را عصر رازی نامگذاری کرد و آن را دوره اول جنبش نوزایی فرهنگ اسلامی نامیده است.

بخش پزشکی رازی را با این جمله از زنده یاد عباس اقبال آشتیانی به پایان می رسانیم که نوشته است: «پزشکی نبود، بقراط آن را بوجود آورد. مُرده بود، جالینوس آن را زنده کرد. پراکنده بود، رازی آن را جمع کرد. ناقص بود ابن سینا آن را کامل کرد.»

رازی در علوم طبیعی از جمله فیزیک نیز تبحر داشت. ابوریحان بیرونی و عمر خیام نیشابوری، مطالعات و تحقیقات خود را از جمله در چگال سنجی زر و سیم، مرسوم دانش رازی هستند. او در علوم فیزیولوژی و کالبد شکافی، جانور شناسی، گیاه شناسی، کانی شناسی، زمین شناسی، هوا شناسی و نور شناسی نیز دست داشته و کتابهایی در این رشته ها نوشته است.

۳- رازی و فلسفه

در باره دو رشته از علوم، شیمی و پزشکی که رازی در هر دو آنها سرآمد دوران خود بود به اختصار سخن گفته شد، زیرا امروزه شهرت رازی در این دو رشته آنچنان شناخته شده است که نیازی به شرح و تفصیل ندارد. بخصوص که خود من هم در این دو رشته اطلاعاتی ندارم تا بیشتر از این به آنها بپردازم. اما به فلسفه رازی شاید بهتر بتوانم بپردازم.

*

واژه فلسفه از واژه یونانی *Philosophia* گرفته شده است که به معنی خرد دوستی است. فیلسوف هم به کسی اطلاق میشود که دوستدار خرد و دانایی است. میگویند: نخستین کسی که این واژه را به کار برد، فیثاغورس بود. وقتی که از او پرسیدند: «آیا تو فرد دانایی هستی؟» وی در پاسخ گفت: «نه! اما دوستدار دانایی هستم» یعنی «فیلسوف» ام. افلاطون میگوید: فیلسوف کسی است که در پی شناسایی امور ازلی و حقایق اشیاء و علم به علل و مبادی آنهاست. ارسطو در تعریف فلسفه میگوید: فلسفه علم به احوال موجودات است از آن جهت که وجود دارند. فارابی میگوید: فلسفه، معرفت خالق است و خالق واحد، غیر متحرک و علت فاعله برای تمام اشیاء است. ابن سینا میگوید: فلسفه آگاهی بر حقایق تمام اشیاء است به قدری که برای انسان ممکن است.

با این تعاریف کلی از سه تن از سرشناس ترین فیلسوفان غرب و دو تن از فیلسوفان الهی نامدار شرق در باره فلسفه و فیلسوف، می گوئیم: یک فرد فرزانه وقتی فیلسوف نامیده می شود که هیچ نوع قید و شرطی در ارائه افکار و اندیشه های خود نداشته باشد. از ادانه با عقل و خرد خود به بررسی مسائل مربوط به فلسفه بپردازد، بویژه این که در پی تأیید و یا اثبات دینانته نباشد. به عبارت دیگر فیلسوف، کسی است که به ارزش عقل ایمان دارد و در علم و عمل خود، مقید به احکام عقل است. در این زمینه وی برخلاف کسی است که در علم و عمل خود، معتقد به وحی و الهام یا متکی به خرافات است. زیرا در آن صورت، او دیگر فیلسوف نیست، بلکه متکلم است که با علم کلام (نه با فلسفه) برای دفاع و اثبات یک شریعت، بر خلاف متشرعین که به مبانی نقلی متوسل می شوند، به ادله عقلی توسل می جوید.

گفتنی است که علم کلام اندکی. پس از ورود فلسفه یونان به عالم اسلام، توسط مسلمانان به منظور مقابله با آن پایه ریزی شد. هدف از آن هم دفاع از شریعت در مقابل ادله عقلی فلاسفه بود. مکتب معتزله نخستین مکتبی بود که به این امر پرداخت و در پی این مکتب نیز متکلمین یا فیلسوفان الهی وارد این کارزار شدند.

نگاهی به افکار و اندیشه های فیلسوفانی که پس از اسلام نام آور شده اند، نشان می دهد که اکثراً آنها بر خلاف سیره فیلسوفان، روش متکلمین را دنبال میکردند. بی جهت نیست که «برتراند راسل» در کتاب «تاریخ فلسفه غرب» خود، آنان را شارح فلسفه یونان می داند، نه فیلسوف. واقعیت هم همین است. فارابی و ابن سینا و ابن رشد که نامدارترین فیلسوفان ایران و اسلام نامیده می شوند، هیچ یک در حوزه فلسفه، کار عمده ای انجام نداده اند. بزرگترین هنر این

نامداران شرح و تفسیر فلسفه مشایی ارسطو بوده و این که چگونه مسائل فلسفی یونان بویژه معلم اول را با دین اسلام پیوند بزنند و میان فلسفه و دین سازگاری بوجود بیاورند. اینکه ابن سینا ایراد و اشکالاتی بر معلم اول گرفته و یا بعضی از مسائل فلسفی ارسطو را با دید و نظر خود تعبیر و تفسیر کرده است، در اصطلاحات فلسفی به چنین فردی فیلسوف نمی گویند، بلکه او را «عالم فلسفه» مینامند. بخصوص اگر دارای رأی و نظر و صاحب دستگاه فلسفی خاصی نباشد. با

این تعبیر، می‌توانیم چنین نتیجه بگیریم که در عالم اسلام جز تنی چند، مقام والای فیلسوف را ندارند، و یکی از این افراد و بی‌تردید، نخستین آنها محمد زکریای رازی است.

این که می‌گویند: الکندی نخستین فیلسوف عالم اسلام است، نیز درست نیست. زیرا بر مبنای تعاریفی که از فیلسوف شد، الکندی فیلسوف محسوب نمی‌شود. او به عنوان یک متکلم معتزله، مانند بزرگان دیگر این مکتب به دستگاه مامون و برادرش معتصم راه پیدا کرد و علم کلام را در اسلام پایه‌گذاری نمود. آنچه از فلسفه الکندی عنوان میشود، شرح و تفسیر تالیفات ارسطو است تا جایی که او را پیشرو و نخستین پیرو مکتب ارسطو یا مشائیان قلمداد میکنند. به زبان دیگر الکندی، نخستین متکلمی است که خلفای عباسی که پیرو مکتب معتزله بودند، به کار گرفتند تا میان فلسفه و دیانت هماهنگی ایجاد کند. و الکندی در این مورد خاص اولین متکلمی بود که مباحث فلسفه یونانی را با این دیدگاه تدوین کرد که نشان دهد، فلسفه و علم برهانی میتواند در کنار وحی نبوی، هر دو به صورت مستقل، بمانند.

در حالی که رازی نخستین فیلسوف آزاداندیش و مستقل در عالم اسلام بود که نظرات فلسفی خود را بدون وابستگی به دیانت و پیروی از شریعت حاکم بر جامعه مطرح کرد. پس از رازی، فارابی بود که وارد حوزه فلسفه شد و زیر بنای «فلسفه اسلامی» را گذاشت و به تفسیر دیانت بر مبنای فلسفه پرداخت. در پی او نیز فرزندان دیگر ایرانی، مانند ابن سینا راه و روش او را پی گرفتند که به درستی بایستی آنان را «متکلمین» یا به قول مسلمانان «فلسوفان الهی» نامید. چرا که تلاش همه آنها بیشتر در حوزه کلام بوده تا فلسفه.

نگاهی به «معرفه النبوه» فارابی و رساله نبوت و سایر رسالات ابن سینا مانند تفسیر سوره های الاخلاص، الفلق، الناس و غیره متکلم بودن آنان را به روشنی نمایان می‌سازد. در این زمینه لازم به یاد آوری است که حتی رد «معاد جسمانی» که توسط ابن سینا مطرح گردیده، باز هم او را از جرگه متکلمین خارج نمی‌کند. زیرا او با پذیرفتن اصل معاد و حضور روح بجای جسم در روز قیامت در واقع معاد را تأیید و تصدیق میکند، امری که بر عهده متکلمین است نه فیلسوفان.

در همین زمینه، دکتر ذبیح الله صفا در «تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی» اشاره ای دارد و می‌نویسد: «ابن سینا در بعضی موارد از تأثیر متکلمین زمان برکنار نبوده و گاه نیز چنان به دفاع از مبانی دین همت گماشته است که گویی متکلمی عنوان فیلسوف گرفته و می‌خواهد وظایف متکلمین را انجام دهد».

ابن رشد نیز در این مورد می‌گوید: «ابن سینا برای تأویل بعضی الفاظ دینی از قبیل وحی و لوح و قلم از فلاسفه قدیم انفراد جسته است. او را مورد سرزنش قرار داده و بارها بر او تاخته است و وی را به پیروی از اشاعره منسوب و در بسیاری موارد به خطا و غلط متهم کرده است»

حال بر مبنای آنچه از مفهوم فیلسوف عنوان شد و این که فیلسوف به قول فیثاغورس دوستدار دانایی است. بهتر است نظر رازی را در باره ارزش و اهمیت خرد و فضیلت و ستایش عقل را به نقل از «طب روحانی» او بازگو کنیم. زیرا این بهترین سندی است که میتواند جایگاه والای رازی را به عنوان فیلسوف به معنی خاص آن نمایان و فرق او را با متکلمین مشهور به فیلسوف روشن سازد.

رازی می‌نویسد: «می‌گویم: آفریدگار که نامش بزرگ باد خرد از آن به ما ارزانی داشت که به مددش بتوانیم، در این دنیا و آن دیگر، از همه بهره هایی که وصول و حصولش در طبع چون مایی به ودیعت نهاده شده است برخوردار گردیم. خرد بزرگترین مواهب خدا به ماست و هیچ چیز نیست که در سود رسانی و بهره بخشی بر آن سر آید. با خرد بر چارپایان ناگو یا برتری یافته ایم، چندانکه بر آنان چیرگی می‌ورزیم و آنان را به کام خود می‌گردانیم و با شیوه هایی که هم برای ما و هم برای آنها سودبخش است بر آنان غلبه و حکومت میکنیم. با خرد بدانچه ما را برتر می‌سازد و زندگانی ما را شیرین و گوارا میکند، دست می‌یابیم و به خواست و آرزوی خود می‌رسیم. به وساطت خرد است که ساختن و به کار بردن کشتی ها را دریافته ایم. چنانکه به سر زمینهای دور مانده ای که بوسیله دریاها از یکدیگر جدا شده اند واصل گشته ایم. پزشکی با همه سودهایی که برای تن دارد و تمام فنون دیگر که به ما فایده میرساند در پرتو خرد ما را حاصل آمده است. با خرد به امور غامض و چیزهایی که از ما نهان و پوشیده بوده است پی برده ایم. شکل زمین و آسمان، عظمت خورشید و ماه و دیگر اختران و ابعاد و جنبشهای آنان را دانسته ایم، و حتی به شناخت آفریدگار بزرگ نایل آمده ایم. و این از تمام آنچه برای حصولش کوشیده ایم والاتر است و آنچه بدان رسیده ایم سودبخش تر. بر روی هم خرد چیزی است که بی آن وضع ما همانا وضع چارپایان و کودکان و دیوانگان خواهد بود.

خرد است که به وسیله آن افعال عقل خود را پیش از آن که بر حواس آشکار شوند، تصور میکنیم و از این رهگذر آنها را چنان در مییابیم که گویی احساسشان کرده ایم، سپس این صورتها را در افعال حس خود نمایان میکنیم و مطابقت آنها را با آنچه بیشتر تخیل و صورتگری کرده بودیم پدیدار می‌سازیم. چون خرد را چنین ارج و پایه و مایه و شکوهی است، سزاوار است که مقامش را به پستی نکشانیم، از پایگاهش فرودش نیاوریم و آن را که فرمانرواست فرمانبر نگردانیم. سرور را بنده و فرادست را فرودست نسازیم، بلکه باید در هر باره بدان روی نمائیم و حرمتش گذاریم، همواره بر آن تکیه کنیم. کارهای خود را موافق آن تدبیر کنیم و به صوابدید آن دست از کار کشیم. هیچگاه نباید هوی را بر آن چیرگی دهیم، زیرا هوی آفت و مایه تیرگی خرد است و آن را از سنت و راه و غایت و راست روی خود به دور میراند و خردمند را از رشد و آنچه صلاح حال اوست باز میدارد. بر عکس باید هوی را ریاضت دهیم، خوارش کنیم و مجبور و وادارش سازیم که از امر و نهی خرد فرمان برد. اگر چنین کنیم خرد بر ما هویدا میشود و با تمام روشنائی خود ما را نور باران میکند و به نیل آنچه خواستار آنیم میکشاند. از بهره ای که خدا از خرد به ما بخشیده و بدان بر ما منت گذاشته نیکبخت میباشیم»

دیدگاه رازی از خرد با این که بیش از هزار و صد سال عمر دارد، یکی از بهترین و عقلانی ترین دیدگاهی است که تا کنون از خرد و خردورزی عنوان شده است. بی جهت نیست که «گابریل فران»، یکی از مشهورترین محققین آثار اسلامی، رازی را بزرگترین خردگرای جهان تا قرن هفدهم شمرده است. دکتر پرویز سپیتمان نیز در کتاب فاخر خود «حکیم رازی»، مینویسد: «همانطور که حکیم فردوسی حماسه های ملی ایران را در شاهنامه احیا نموده است، افکار و اندیشه ها و آثار فلسفی حکیم رازی را هم که نشأت گرفته از فلسفه خردگرایانه ایران باستان است، بحق می باید- شاهنامه فلسفی ایران- نامیده شود.»

نوآوری رازی در فلسفه

رازی به همان گونه که در شیمی و پزشکی با نوآوری های خود جایگاه ویژه ای در عالم علم دارد، در فلسفه نیز با نوآوری های خود به منزلتی رسید که پیش از او و پس از او کمتر فیلسوفی به آن درجه از ارزش و اعتبار رسیده است. از جمله این نوآوری ها عبارتند از:

۱- پایه گذاری روش شناخت «مشاهده، تجربه و استقراء».

رازی نخستین فیلسوفی بود که فلسفه مشائی ارسطو را به چالش گرفت و آن را مردود شمرد. سخن معروف او را به پیروان ارسطو در آغاز این نوشتار ذکر کردیم. او در رد فلسفه مشائی ارسطو معتقد بود که نمی شود بوسیله قیاسات منطقی که فقط مبتنی بر مقدمات ذهنی هستند، پی به مجهولات برد. به همین علت نیز در مقابل فلسفه مشائی روش نوینی برای شناخت عرضه کرد که عبارت است از «مشاهده، تجربه و استقراء».

رازی حدود هشت سده پیش از فرانسیس بیکن انگلیسی این روش را ابداع و ارائه کرد، اما پی آمدگان رازی نه تنها از روش او پیروی نکردند، بلکه او را سنت شکن و بدعت گذار خواندند. در حالی که فیلسوفان غرب نظرات مشابه رازی را که بیکن عنوان کرده بود، دنبال کردند و او را «پيامبر علم جدید» و «بنیانگذار فلسفه علمی» نامیدند و همه پیشرفتهای جهان کنونی را ناشی از ابداع روش او بر شمردند.

۲- در فضیلت و ستایش عقل - ترازوی سنجش عقل

رنه دکارت فیلسوف مشهور فرانسه، بخش نخست کتاب «روش کار برد عقل» خود را با این جمله آغاز می کند: «میان مردم عقل از هر چیز بهتر تقسیم شده است.»

هشت صد سال پیش از او، رازی می نویسد: «خداوند همه بندگان خویش را در سرشت برابر آفریده و هیچکس را بر دیگری برتری نداده است، زیرا تمام افراد بشر به گونه برابر از موهبت خرد برخوردارند.....».

رازی فصل اول کتاب طب روحانی خود را نیز به «فضیلت و ستایش عقل» اختصاص داده و نظر خود را در منزلت عقل و خرد ارائه کرده است که ما آنرا در آغاز این نوشته عیناً نقل کردیم. رازی کتاب دیگری دارد بنام «میزان العقل»، یعنی «ترازوی سنجش عقل» در جهت تشریح عقل عملی که به درستی می توان آنها را پیش زمینه کتاب مشهور و معروف رنه دکارت «روش کار برد عقل» دانست؟

همگان معتقدند که ارسطو و فلسفه او بیش از هزار سال باعث رکود علم و مانع ترقی آن در اروپا شد. قرن شانزدهم و هفدهم که با باطل شدن هیئت بطلمیوس بنیاد علم طبیعی قدیم که توسط ارسطو مدون و مرتب شده بود، کنار نهاده شد، سبب گردید که اهل تحقیق برای شناخت مجهولات بجای قیاس و خیالبافیها به مشاهده امور و تجربه چگونگی آثار طبیعت بپردازند. کاری که رازی آن را در قرن سوم هجری، نهم میلادی آغاز کرد، ولی کارش بر خلاف بیکن و دکارت بی نتیجه ماند. اگر فارابی و ابن سینا و دیگر فرزندان ایرانی نظرات رازی را پی گرفته بودند، نه فلسفه در مشرق زمین به قهقرا میرفت و نه عالم اسلام به رکود و سکون و به دامان جهل و فقر فرهنگی کشیده می شد. قدمای خمسه رازی

رازی در مقابل اعتقادات رایج زمان که تنها به یک قدیم (خدا) باور داشتند «قدمای خمسه» را مطرح کرد و گفت که از آغاز پیدایش جهان نه یک عنصر، بلکه پنج عنصر قدیم وجود داشتند. یعنی خدا تنها عنصر ازلی نیست، بلکه نفس و ماده و زمان و مکان نیز از جمله عناصر قدیمی و ازلی هستند. مهمتر از همه او با گنجاندن ماده جزو قدمای خمسه و با بیان این اصل مهم که:

«اندر عالم چیزی پدید نمی آید، مگر از چیز دیگر. این حال دلیل است بر آن که ابداع محال است و ممکن نیست که خدا چیزی پدید آورد نه از چیزی و چون ابداع محال است و واجب آید که هیولی (ماده) قدیم باشد»

خط بطلانی به ادعای کسانی کشید که میگویند آفرینش توسط خدا از عدم بوجود آمده است. یاد آور میشویم که مطرح کردن چنین نظریه ای در زمان رازی یک کفرگویی گستاخانه محسوب میشد. زیرا او با قدمای خمسه خود، خدا را از بزرگترین و مهمترین پایگاه اش که آفرینش از عدم باشد کنار گذاشته بود. به همین علت نیز بیشتر بزرگان همعصر او و پی آمدگانش به مخالفت با او برخاستند و بیش از هزار سال در باره اش سکوت کرده بودند.

گفتنی است که با پیشرفت علم کنونی و آگاهی های حاصل از آن، میدانیم که دو عنصر خدا و نفس در قدمای خمسه کاربردی ندارند. زیرا با قدیم بودن ماده دیگر نه به خدا نیازی هست و نه به نفس. آنچه مسلم است رازی یا به این امر آگاه بود، ولی به ناچار خدا و نفس را جزو قدمای خود گنجانده بود. یا این که از خصوصیات کامل ماده آگاه نبود و نمیدانست که ماده خود به خود و بدون نیاز به غیر میتواند همه آنچه را که میگویند خدا آفریده است را، خود بیافریند.

یعنی همانگونه که ماده در آغوش زمان، جهان را می آفریند در دامان مکان نیز نفس را که در زمان رازی به جوهر حیات اطلاق میشد، بیافریند. برای این کار نیز نیازی به صانع ندارد. طرح و برنامه ای هم برای آفرینش از پیش تنظیم نمیکند و صلاح و مصلحتی را هم در نظر نمیگیرند. گاهی میسازد و زمانی ویران میکند. نه سودی از سازندگی نا خود آگاه خود میبرد و نه زیانی از ویرانگری اش را که بر حسب طبیعت خود انجام می دهد.

۴- رازی و نبوت و وحی

رازی در دو کتاب خود «نقض الادیان» و «مخارق الانبیاء» تمام ادیان و مذاهب را به باد انتقاد میگیرد. بطوری که از جانب شریعتمداران تکفیر و به جمع‌آوری و سوزاندن آثار او فتوی صادر می شود. در طول ۱۴۰۰ سال از ظهور اسلام، رازی نخستین فیلسوفی است که هم نبوت و هم وحی را با دلایل عقلی و منطقی رد کرده است. او ضرورت وحی را باطل می‌داند و بزرگترین مخالف فلسفه مبنی بر وحی در اسلام بود. او همانطور که با قدمای خمسه خود، خدا را از مقام و منزلت «تنها» قدیم بودن پائین میکشد، اصل نبوت و وحی را نیز طی دو کتابی که نام بردیم، مردود می شمارد. و بر این باور پا می فشارد که خرد انسان بالاتر از وحی و الهام میباشد. بخشهایی از این دو کتاب در رديه هايي که بر او نوشته اند، آمده است که بعنوان نمونه قسمت هایی از آن را عیناً نقل میکنیم:

رازی می نویسد: «خداوند همه بندگان خویش را در سرشت برابر آفریده و هیچ کس را بر دیگری برتری نداده است و اگر معتقد شویم که نیاز بود تا برای راهنمایی آنان کسی را برگزیند، می بایست حکمت بالغه او اقتضاء میکرد که همه را به سود و زیان حال و آینده اش آگاه سازد و کسی را از آنان بر دیگری برتری ندهد، تا مایه اختلاف و نزاع آنان نگردد و با انتخاب امام و پیشوا باعث آن نشود که هر فرقه تنها از پیشوای خود پیروی و دیگران را تکذیب کند و با نظر بغض بدانان بنگرد و جماعت بزرگی بر سر این اختلاف از میان بروند. زیرا تمام افراد بشر در سرشت مساوی بوده و به گونه برابر از موهبت خرد برخوردارند و ایمان کورکورانه برای آنها اهانت بار و خواری آور است. افزون بر آن، خرد، افراد بشر را قادر میکند تا حقایق علمی را خیلی زود درک کنند. پیامبران نمی توانند ادعا کنند که از کوچکترین برتری معنوی و یا خردگرایانه بهره ای داشته اند. آنها وانمود میکنند که از سوی خدا برای بشریت پیام آورده اند و کوشش میکنند توده های مردم را به فرمانبرداری از سخنان خدا که به راستی در بردارنده سود و فایده خود آنهاست، فرا خوانند.

معجزه های پیامبران، نیز چیزی جز خدعه و نیرنگ و فریب نیست و غالب آنها از مقوله افسانه های دروغی دینی است که پس از آنها مطرح شده است. مبانی و اصول ادیان نیز با حقایق مخالفت و مغایرت دارد و به همین سبب هم میان آنها اختلاف دیده می شود. یکی از بزرگترین دلیل اختلاف پیامبران آن است که آنها نسبت به یکدیگر سخنان ضد و نقیض و ناهمگون میگویند. آنچه که یکی از آنها حقیقت بدون چون و چرا می داند، پیامبر دیگر آن را انکار و رد میکند. با این وجود، هر یک از آنها ادعا می کند که تنها او راست و درست می گوید. درونمایه عهد جدید با تورات تناقض دارد و قرآن درونمایه انجیل را نادرست می خواند...

رازی در جای دیگر در همین زمینه می نویسد: قرآن، ترکیب ناهمجوری از افسانه های متناقضی می باشد که ادعا می کند؛ معجزه و غیر قابل تقلید است. و از منکران می خواهد اگر قادرند نمونه هایی مانند آن بیاورند. او میگوید این سخن برای ما شگفتی آور است، زیرا این کتاب پر از تناقض و افسانه های پوچ عهد باستان و خرافات است. اگر منظور از همانندی آن جنبه هایی است که به برتری های کلام بر میگردد، بر ماست که هزار نمونه مانند آن را از کلام سخنوران بلیغ و فصیح و شاعران نشان دهیم که الفاظشان از قرآن روان تر و معانی آنها فشرده تر و بیانشان رساتر و شکل آهنگین آنها پخته تر باشد.....

او دلیل پیروی افراد مردم از پیشوایان مذهبی را در رسم و عادت، سنت و تنبلی آنها در کاربرد هوش و خردشان میداند و معتقد است که ادیان و مذاهب، سبب جنگ های خونین شده اند که افراد بشر را به روز سیاه نشانده اند. ادیان و مذاهب، همچنین با تمام وجود با اندیشه گریهای فلسفی و پژوهش های علمی دشمنی می ورزند. زیرا تنها همین عواملند که می توانند سرشت فاسد و زیان آور آنها را آشکار کنند. نوشتارهایی که به اصطلاح کتب مقدس نامیده می شوند، کتبی خالی از ارزش و اعتبارند و بیش از این که برای بشر فایده داشته باشند، به آنها زیان رسانیده اند. در حالی که آثار کسانی از قدما مانند افلاطون، ارسطو، اقلیدوس و بقراط خدمات بسیار شایانی به بشریت کرده اند. اگر کتابی بتواند وحی و الهام راستین به شمار رود، آن کتاب، رساله های هندسی، ستاره شناسی، پزشکی و منطق هستند که از لحاظ ارزش به مراتب بالاتر از کتب دینی می باشند.

۵- رازی و حرکت جوهری

حرکت جوهری عبارت است از حرکت ذاتی و درونی که شیئی در جوهر و ذات خود تغییر پذیرد و حرکت نماید. جوهری به جوهری قویتر و ذاتی به ذات تکامل یافته تری تبدیل پیدا نماید. حرکت جوهری یکی از مباحث فلسفی است که بعضی از فلاسفه چه نفیاً و چه اثباتاً به آن پرداخته اند. چنانچه این سینا حرکت جوهری را مردود دانسته و به کسانی که قائل به حرکت جوهری هستند ایراد گرفته است. ملا صدرا نیز به دلیل پرداختن به حرکت جوهری بسیار مورد ستایش قرار گرفته است. در حالیکه حدود هشتصد سال پیش از ملا صدرا، رازی با توجه به تجربیات علمی خویش طی رساله ای بنام «فی ان للجسم محرکا من ذاته طبیعیاً» به این مطلب پرداخته که به یقین نگاه او به حرکت جوهری بر گرفته از تجربیات علمی او بویژه در علم شیمی میباید بوده باشد.

کفریات رازی و علل عمده بی مهری به او

پس از شرح کوتاهی که از مقام و منزلت رازی داده شد، لازم است علت بی مهری به او را نیز از جانب فرزندان ایرانی مورد بررسی قرار دهیم. قدر مسلم این است که فرزندان ایرانی در عرصه اندیشه و تفکر جایگاه بسیار والایی داشتند. کسانی که با ظرافت و ریزبینی، اندیشه های فلسفی یونانیان را بررسی و تجزیه و تحلیل میکردند و شرح می دادند، بعید است که به عمق فلسفه رازی پی نبرده باشند. امثال فارابی و ابن سینا با هوش و ذکاوتی که داشتند بخوبی می دانستند که رازی چه میگوید. به عنوان مثال وقتی ابو ریحان بیرونی در مکاتبات خود با ابن سینا مسائلی را مطرح میکند که نه در زمان خود، بلکه امروز هم بسیاری از بزرگان جهان به دیده حیرت و ستایش به آن پرسشها مینگردند. معذالک می بینیم که او نیز مانند بسیاری از اندیشمندان برای فرار از عواقب وخیم حمایت از رازی، بر وی رديه نوشته است. در حالی که می دانیم، یکی از بزرگترین حامیان و پیروان رازی و مکتب او، ابوریحان بود تا جایی که به حمایت از او با دوست خود ابن سینا به مجادله قلمی پرداخت.

از جانب دیگر همه مورخین و محققین اشاره کرده اند که بزرگترین معارضین رازی، داعیان اسماعیلی بودند. ابو حاتم رازی، حمید الدین کرمانی، ناصر خسرو قبادیانی و بسیاری دیگر از بزرگان مذهب اسماعیلیه، او را نادان و جاهل و غافل و موهوس و بی باک نامیدند و امثال ابن حزم اندلسی نیز سخنان رازی را از قبیل دعاوی و خرافات بی دلیل قلمداد کرده است. واقعیت این است که وقتی رازی نبوت را رد میکرد، خود به خود مسأله امامت هم که مورد نظر اسماعیلیان بود، مردود شمرده میشد. از اینرو، داعیانی مانند ناصر خسرو که در مذهب اسماعیلیه مقام حجت «جزیره خراسان» را داشت، ناچار بود با او سر ناسازگاری نشان دهد تا آسیبی به مذهب وی نرساند و اثر منفی در تبلیغ امامش «خلیفه فاطمی» وارد نشود.

اما از فرزانه بزرگی مانند ابن سینا، حتی اگر بپذیریم که به قول بسیاری پیرو مذهب اسماعیلیه بوده باشد، انتظار نمیرفت که او را منتطب (پزشک نما) بنامد و ورود وی را در مباحث فلسفی ناروا بداند. وقتی ابن سینا در پاسخ پرسش ابوریحان بیرونی، با بی حرمتی می نویسد: «گویی تو این اعتراض را از محمد بن زکریای رازی آن متکلف فضولی گرفته ای که بر الهیات شرحها نوشت و از حد خود تجاوز کرد و نظر در شیشه های بول بیماران را فرو گذاشت، لاجرم خود را رسوا کرد و جاهل و نادانی خود آشکار ساخت»، حیرت همگان را بر می انگیزد.

این که میگوئیم از ابن سینا انتظار نمیرفت که چنین سخنی در باره مرد بزرگی مانند رازی بگوید، به این دلیل است که می دانیم پایه طب بیشتر بر تجربه استوار است تا خواندن و آموختن از طریق کتاب. مشهور است که ابن سینا طب را با قیاس، آنهم با خواندن کتب طبی و سپردن آن به حافظه فرا گرفته است. چنانکه خود در شرح حال خویش مینویسد: «... سپس به علم طب راغب شدم و کتابهای تصنیف شده در آن فن را خواندم، و علم طب از دانشهای دشوار نیست، پس در کمترین مدت آن را فرا گرفتم به نحوی که فاضلان این فن پیش من طب می خواندند...». بدون شک مهمترین کتب پزشکی عصر ابن سینا و کاملترین آنها که به درد شیوه طبابت قیاسی او میخورد، تا جایی که در شانزده سالگی برای مداوای نوح سامانی به دربار او می رود، کتب الحاوی و طب منصور و سایر کتب پزشکی رازی می باید بوده باشد. اما این حکیم نام آور حتی حرمت استادی رازی را نیز در نوشتن نامه اش مراعات نمیکند. اگر بخواهیم ارزش علمی و اعتبار اخلاقی رازی را با ابن سینا، این حکیم پر آوازه ایران و جهان مقایسه کنیم، کافی است، ایراد رازی را بر جالینوس که در رساله «شکوک بر جالینوس» مینویسد با سخن ابن سینا در ایراد به رازی، با هم قیاس کنیم، تا فرق میان این دو فرزانه نامدار مشخص شود. رازی در شکوک به جالینوس مینویسد: «من با کسی برابر شده ام که بیش از هر کس بر من متد دارد و بیش از همه از او سود برده ام و به وسیله او راهنمایی شده ام و از دریای فضل او سیراب گردیده ام به آن اندازه که بنده ای از خواجه خود و شاگردی از استاد خود و منعم از ولی نعمت خود بر خوردار نمیگردم»

وقتی انسان تواضع و فروتنی رازی را در مقابل جالینوس می بیند که چندین قرن با او فاصله زمانی دارد، و سخنان ابن سینا را در باره رازی میخواند که فقط کمتر از یک قرن بعد از او آمده است، دچار حیرت میگردد که چرا یک پزشک نامدار اینطور با بی حرمتی در باره کسی که بیشترین حق استادی را به گردن او و علم پزشکی دارد، سخن می راند. باری، کسانی را که ما از میان معترضین رازی نام بردیم، انسانهای بی دانشی نبودند. هر یک از آنان برای خود نام و نشانی داشتند. درست است که بسیاری از آنان تحت تاثیر شرایط حاکم بر جامعه آنروزگاران ناچار بودند که در مسیر تأیید و تصدیق شریعت قدم بردارند و نظرات رازی را مردود بشمارند. اما ضرورتی نداشت که آرای فلسفی او را آنچنان تخطئه کنند که منجر به حاکمیت مطلق شریعت بر افکار و اندیشه های دانش پژوهان گردد.

ایراد و اعتراضات یک پارچه فرزندان ایرانی و اسلامی به رازی اعم از متکلمین، فیلسوفان الهی و بویژه داعیان اسماعیلی که اکثراً فرزندان زمان خود بودند، چنان جوی علیه او در عالم اسلام بوجود آورد که نه تنها آرای بینشورانه اش بکلی از حوزه های فلسفه کنار گذاشته شد، بلکه سبب گردید که دیگر هیچ فیلسوفی راه و روش او را دنبال نکند. میگویند: امام محمد حامد غزالی با کتاب «تهافت الافلاسه» خود، فلسفه را در دنیای اسلام به گور سپرد. در حالی که به نظر من، امثال فارابی، ابن سینا، ناصر خسرو، ابن حزم و دیگر فلسفه دانان دنیای اسلام، پیش از غزالی با حملات ناشی از کینه و حسد به رازی و آرای فلسفی او، فلسفه را به معنای خاص آن در مشرق زمین کشته بودند، و غزالی تنها کفن و دفن آن را بر عهده گرفت و به انجام رساند.

واقعیّت این است که فلسفه در ایران و عالم اسلام با رازی آغاز شد و با وی نیز پایان رسید. اما پس از هشتصد سال فرزندان غرب پی به ارزش و اهمیت آرای فلسفی او بردند و بر مبنای نظرات وی، فلسفه را از نو زنده و تمدن نوین جهان امروزی را پایه ریزی کردند.

مقام رازی

در میان فیلسوفان جهان چه در شرق و چه در غرب، چه در گذشته و چه در حال، رازی یکی از معدود فیلسوفانی است که با شهامت و صراحت تمام، نظرات خردمندانه خود را بیان کرده است. اگر نگاهی به تاریخ فلسفه بیندازیم به روشنی می بینیم که حتی بسیاری از فیلسوفان عصر روشنایی غرب نیز شهامت رازی را در ابراز عقاید خود نداشته اند. فرزاندانی مانند داروین و نیچه و چند تن دیگر از جمله استثنای عالم بشریت هستند. رازی یکی از فیلسوفان نادری بود که در اوج اقتدار اسلام و حاکمان مقتدر آن، به صراحت ناسازگاری فلسفه و دین را بیان کرده و برای اثبات آن نیز سه اصل بنیادی اسلام «توحید و نبوت و معاد» را به چالش گرفته است. او با قدمای خمسه خود و با در ردیف و همطراز قرار دادن خدا با نفس و ماده و زمان و مکان، تمام علت وجودی خدا را به روش فلسفی نفی کرده است.

اما علت این که چرا رازی بکلی منکر خدا نشده بود، این است که در روزگار رازی هنوز علم و دانش پیشرفت امروزی را نداشت. ماهیت و ذات «ماده» این عصر بی همتا نیز برای دانشمندان و اندیشمندان آشکار نشده بود و نمیدانستند که ماده بر خلاف توهمات رایج ادیان، همه آن ویژگیهایی را که به خدا نسبت داده اند، در «ذات خود» دارد، و می تواند از درون خود، جهانی به بزرگی همه کائنات را بوجود بیاورد (انفجار بزرگ)، و از ذات خود جوهر حیات را پایه ریزی کند و به ظهور برساند (سرچشمه حیات). اینها و دهها مسائل دیگر که امروزه به همت دانشمندان بزرگ و به برکت اختراعات و اکتشافات و تکنولوژی پیشرفته بدهی شمرده میشوند، در زمان رازی شناخته نبودند. برای پی بردن به این مجهولات که سبب پیدایش ادیان و مذاهبی گردیده که هر یک خدایی را در آئین خود نشانده اند، راه درازی در پیش بود که شیوه انتخابی رازی توسط اندیشمندان و دانشمندان بزرگ جهان یک به یک به کار گرفته شد و بسیاری از این مجهولات کشف گردید.

از سوی دیگر در زمان رازی انکار مستقیم خدا کار آسانی نبود، چنانکه امروزه نیز بیشتر دانشمندان و اندیشمندان جرأت آن را ندارد که حتی مانند رازی یا به این معرکه هزاران ساله بگذارند و واقعیتها را مطرح و باور انسانها را از عقاید خرافی پیشینیان پاک سازند.

با این که بشر امروزی با آگاهی یافتن از دو نظریه «انفجار بزرگ» و «اصل انواع» که نخستین آن چگونگی پیدایش جهان و دومی نحوه پیدایش حیات را آشکار میکند، و هر دو نیز تلویحاً توسط کلیسا، بزرگترین حامی باورهای ادیان توحیدی (ابراهیمی) تأیید شده است. با این حال، می بینیم که همچنان دستگاههای عریض و طویل ادیان و مذاهب با زیر بنای سست و بی منطق خود پا بر جا هستند و می کوشند که سلطه ایمانی خود را بر پیروانشان استوار نگهدارند. و چنانچه فرصتی دست داد به شیوه های قرون وسطایی برگردند و اداره امور زندگی اجتماعی پیروانشان را نیز در دست گیرند.

*

هزار و اندی سال پیش یکی از فرزندان فرزانه سرزمین ما با دانش بی نظیر و با شهامت کم نظیر و با نوشته های ناب فلسفی خود به ما این هشدار را داد که باورهای ما بر پایه بنیادهایی بنا شده است که با هیچ یک از دلایل عقلی و منطقی قابل پذیرش نیست. شوربختانه پی آمدگان او با کمال بی توجهی، نه تنها راه وی را پی نگرفتند، بلکه کوشیدند که افکار و اندیشه های فلسفی او را در سایه انبوه سخنان بی پایه و اساس خود پنهان دارند. با این که فرزاندانی مانند بیکن انگلیسی و دکارت فرانسوی به درستی راه و روش او پی بردند و دنبال کردند. با این حال هنوز هم بسیاری از ایرانیان که به مسائل فلسفی می پردازند، بی توجه به آرای فلسفی این فرزانه بزرگ، راه آنانی را دنبال میکنند که میکوشیدند، کاری نکنند که به قیای دیانتشان بر بخورد.

در طول تاریخ مملکت ما بزرگان بسیاری بودند و هستند که هم میهنان ما توجهی که باید به تلاشهای آنان نشان نداده و نمیدهند. اگر دیگران به شناسایی و شناساندن آنان همت نمیکردند، هنوز هم ما از بزرگان سرزمینمان همچون رازی و بیرونی و خیام و بسیاری دیگر بی خبر میماندیم و نمیدانستیم که این انسانها قابل ستایش در راستای ترقی و تعالی انسانیت چگونه اندیشیده اند، چه گفته اند و در ایجاد تمدن نوین کنونی چه سهم بزرگی داشته اند.

پاریس- هوشنگ معین زاده

* در این بررسی کوتاه از آثار پژوهشی فرزندان ایرانی، همچون دکتر مهدی محقق، دکتر ذبیح الله صفا، دکتر پرویز اذکابی، دکتر علی اصغر حلبی و دیگر پژوهشگران بهره گرفته ام. در دو بخش مربوط به «شیمی و پزشکی» رازی که جنبه تخصصی دارد؛ در بعضی موارد، عین نوشته های این استادان را ذکر کرده ام. از اینرو سپاس بیکران خود را به این استادان گرانقدر تقدیم میدارم.